

گفت و گو با هادی هزاوه‌ای به بهانه برگزاری نمایشگاه نقاشی‌هایش در گالری ماه مهر

می‌خواهم با مخاطبم بازی کنم

از آن لذت ببرم. در واقع این چالش میان اثر و خودم را بسیار دوست دارم.

– مساله‌ای که در این آثار دیده می‌شود، این است که با وجود آنکه کارها از چند لایه تشکیل شده‌اند، اما به نظر می‌رسد که شما در آنها از لحاظ مضمون به نوعی ایجاز رسیده‌اید،این‌طورنیست؟

حرف شما درست است. این ایجاز هم اما ناخواسته به این کارها تحمیل شده است، هر

چند فکر می‌کنم این به نوع نگاه من به زندگی در سن و سالی که در آن قرار دارم، برمی‌گردد. در اینجا باید باز هم تاکید کنم که من همچنان بر این اعتقاد هستم که می‌شود روی تمامی این آثارکارهایبهتریانجام‌داد.

–یعنی باید همچنان این آثار را نیمه‌تمام تلقی‌کرد؟

به هیچ وجه. کما اینکه هر کدام از این لایه‌ها به تنهایی خودشان یک اثر تمام بوده‌اند. منظور من این است که من در این کارها با سرعت بیشتری به توازن، تعادل و ارضای سبکی‌رسیدم.

–بسیاری در بررسی آثار شما به این مساله اشاره دارند که شما در نقاشی‌هایتان به مینیاتورهای قدیم ایران و در عین حال عناصر کالیوگرافی توجه دارید، خودتان تا چه اندازه این مساله را می‌پذیرید؟

ببینید من اینها را آگاهانه وارد کارهایم

نمی‌کنم، بلکه آنها خودشان به کارهای من آمده و به آنها تحمیل شده‌اند. شما در این آثار هم حرکت و جوش را مشاهده می‌کنید و هم طرح‌های هندسی‌ای که در نقاشی کلاسیک ایران دیده می‌شود. این نقاشی‌های هندسی

در واقع خاطرات خوب من از قالی، امامزاده بنابراین ذهن من به شکل ناخودآگاه از آنها پر شده است. ریشه من در ایران شکل گرفت،

با اینکه سال‌هاست در خارج از وطنم به سر می‌برم و سفرهای متعددی نیز داشته‌ام. من ابتدا با هنر، ادب و فرهنگ ایران به شکل عمیق آشنا شدم و بعد با فرهنگ‌های دیگر، بنابراین خواسته و ناخواسته اینها تاثیرات خودشان را بر روی کارهای من باقی گذاشته و بی‌اینکه من بخواهم در کارهایم متجلی می‌شوند. در این میان نمی‌توانم این مساله را نادیده بگیرم که من به کالیوگرافی یا خوشنویسی علاقه‌ای ندارم، بلکه به فرم آنها علاقه‌مندم، یعنی برایم اهمیتی ندارد که مضمون نوشته‌ها چه می‌گوید. می‌گوید که:«ادب مرد به ز دولت اوست» یا نه؟ بلکه در این میان الفی که ایستاده، «ب»‌ای که خوابیده و دالی که خمیده است، برایم جذابیت دارد. محتوای آنها را مربوط به نویسندگان و ادیبان می‌دانم. من به این حروف به چشم یک طرح هندسی نگاه می‌کنم؛ طرح‌هایی که گوشه دارند، خط مستقیم‌اند، دایره‌اند و اینها هر کدام برای خودشان دارای یک زبان سمبلیک هستند.

برای مثال اگر به نقطه توجه کنیم، مشاهده می‌کنیم که نه بعد دارد و نه عمق دارد، یعنی نه هست و نه نیست، اما می‌توان به طرف همین نقطه یک انرژی پرتاب کرده و آن را تبدیل به یکخطکرد. –اینها همه نشات‌گرفته از سنت نقاشی کلاسیک‌ایرانی‌است؟

شاید، اما در عین حال کسی با دیدن این آثار نمی‌تواند به این مساله اشاره داشته باشد که این آثار نقاشی سقاخانه‌ای هستند یا چیزی شبیه این. همان‌طور که قبلاً نیز گفتم نقاشی سنتی ایران به شکل خواسته و ناخواسته در کارهای

به هیچ عنوان این باعث تحرک بیشتر اثر می‌شود و اینکه کار فرم‌های بهتری پیدا می‌کند. در واقع این کنش و واکنش میان من و اثر سبب یک تقای لذت‌بخشی می‌شود که آدم یک طرف کار قرار می‌گیرد و اثر طرف دیگر. هنگامی که این اتفاق رخ می‌دهد، مثل آن است که کار با آدم صحبت می‌کند و می‌گوید چه کاری را باید انجام داد و چه کاری را نباید کرد. این گفت‌وَمَن بسیار لذت‌بخش است و هنرمند باید به درستی قدر آن را بداند. تنها در این صورت است که می‌توانم به راحتی با کار ارتباط برقرار کنم و

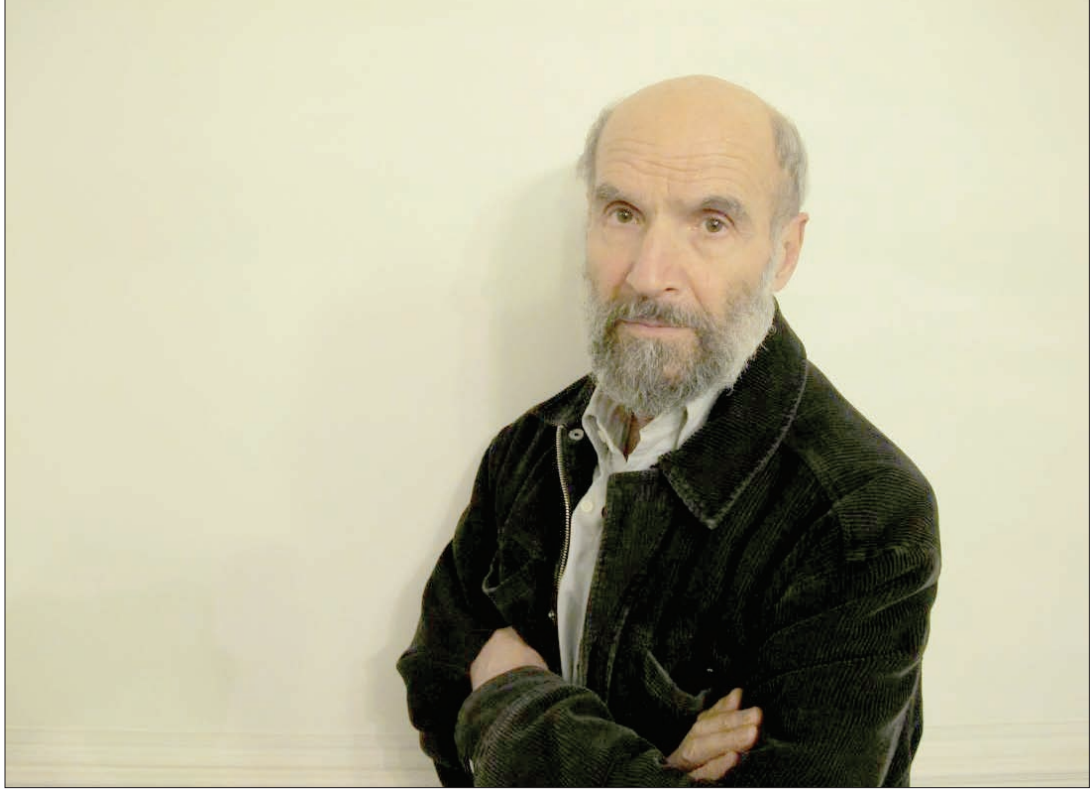


سال پنجم ■ شماره ۱۱۵۶ ■ یکشنبه ۱۹ دی ۱۳۸۹

تجسمی

موزه‌شناسی و موزه‌داری از همین دانشگاه دریافت کرده است. او همچنین دوره فوق لیسانس خود را در رشته نقاشی و دیزاین از دانشگاه امریکا دریافت کرده است. هزاوه‌ای تاکنون نمایشگاه‌های بسیاری در داخل و خارج از کشور برگزار کرده است که از جمله آنان می‌توان به سیتی آرت نیویورک، شابرُون گالری ایرلند، نیوجرسی، موزه هنرهای معاصر ایران و... اشاره کرد.

«هادی هزاوه‌ای» چندی قبل در گالری ماه مهر نمایشگاهی از جدیدترین آثار خود را به نمایش گذاشت که چون آثار گذشته‌اش فضاهای آبستره و اکسپرسیونیستی را در ذهن زنده می‌کرد.او در این آثار نیز چون دیگر کارهایش از خطوط مینیاتور و کالیوگرافی بهره برده بود و همان فضاهای آشنای نقاشی سنتی را مقابل روی بیننده قرار می‌داد.او مدرک دکترای آموزش هنر از دانشگاه کلمبیای نیویورک اتس و مدرک فوق دکترای خود را نیز در زمینه



من ورود پیدا کرده است و تاثیر خود را بر روی

آثار من گذاشته است. شما به این مساله توجه کردید که این آثار فاقد پرسپکتیو هستند و رنگ‌هایی لایه‌لایه در آنها به کار رفته است. این می‌تواند حاصل تاثیر من از نگارگری باشد، می‌تواند حاکی از تاثیرات دیگری نیز باشد که خودم هم نمی‌دانم از کجا آمده است.

–به طرح‌های هندسی در کارهایتان اشاره کردید اما به نظر می‌رسد که «خط» نقشی مهم‌تر از همه چیز دیگر در کارهایتان دارد، این‌طور نیست؟

درست است، اما نه آن تصویری که معمولاً همه درباره خط دارند. خط در کارهای من به خصوص کارهایی که در این نمایشگاه عرضه شده‌اند، بیشتر حالت تاش‌های رنگی دارد. در واقع قلم‌مو ضربه‌هایی را روی بوم گذاشته است که حالت خط به خود گرفته‌اند. بنابراین خط به آن صورت عادی‌ای که در ذهن وجود دارد، نیست. در واقع خط در این کارها خود نوعی فرم و شکل است. تاش‌های قلم‌مو به صورت رنگ‌های مختلف دیده می‌شود و حرکت بیشتر هندسی است. در این آثار رنگ از اهمیت بسیار زیادی برای من برخوردار بوده است. در هنر ایران نیز رنگ از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. شما به قالی ایران، شیشه‌گری یا خاتم‌کاری که نگاه می‌کنید، همه چیز را سراسر رنگ می‌بینید و این اهمیت فوق‌العاده را حتی می‌توان در محیط‌های زندگی سنتی نیز مشاهده کرد؛ اتفاقی که متأسفانه هم‌اینک به فراموشی سپرده شده است و کمتر می‌توان در محیط‌های زندگی شهری رنگ‌های متنوع را مشاهده کرد.



حسین عبدالهاشم‌پور



با تاخیر ۲۱روزه گزارش می‌دهم: «۱۸» گالری‌دار تهران دور یک میز نشستند.»

شاید این اتفاق ساده به نظر برسد اما هنگامی اهمیتی‌ش هویدا می‌شود که به یاد آورید دست‌کم پنج بلکه شش سال است گالری‌های تهران دور یک میز جمع نشده‌اند! تا پیش از این نشست بزرگ‌ترین گردهمایی گالری‌ها به عدد شش رسیده بود که مرهون گروه موفق «هفت نگاه» بود لذا پرواضح است که طعم شیرین گردهمایی ۲۸ آذر آنان در «گالری شیرین» هنوز از دهان نیفتاده باشد. نکته مکملی هم وجود دارد. در پنج سال اخیر به واسطه اوج‌گیری هنر ایران در گستره‌های بین‌الملل، گالری‌های تازه‌ای تأسیس شده‌اند که فیزیک و ساختمان گالری‌هایشان معاصرتر است و خوشبختانه سرمایه و خون نوبی به جامعه تجسمی تزریق کرده‌اند. تردیدی نیست این نسل گالری‌داری باید دستش به دست پیشگوسوتان پیوند خورد زیرا هم «یک دست صدا ندارد» و هم «تجربه» سخت و گران به دست می‌آید و ماحصل گذشت «عمر» و «زمان» است و حیف است راه‌های هزار بار رفته چند بار دیگر رفته شود. در نشست ۲۸ آذر ۱۸گالری، بحث‌های کاملاً منفی مطرح شد که بنیادی‌ترین چالش‌های پیش روی این جامعه است: فقدان اتحادیه، یارانه‌ها و افزایش قیمت‌های برق و گاز و...، قیمت‌گذاری روی آثار، قرارداد با هنرمندان و... اما هر آنچه در این جلسه سه‌ساعته گذشت و هر بحثی که پیش کشیده شد، سر کلاف به مجوزهای یک‌ساله رسید که دست و پای همه را برای برنامه‌ریزی بلندمدت و سرمایه‌گذاری مادی و معنوی بسته است. این مجوزهای یک‌ساله که بدعتی سه چهارساله است جز فرصت‌سوزی و سرمایه‌پرانی دستاوردی نداشته و نخواهد داشت و باید دید برای رفع آن ارشاد پیشقدم می‌شود یا خود گالری‌داران؟! در این نشست مدیران گالری‌های آران، آن، اثر، اعتماد، الهیه، حنا، ساربان، سیحون، سین، شیرین، فروهر، گلستان، محسن، نار، والی، هفت ثمر و هما حضور داشتند و قرار شد این جلسات در پروپوذهای زمانی مشخص تکرار شود که باید دید میل به گفت‌وگو و رفتار نهادمند نزد مدیران تاثیرگذارترین نهاد هنرهای تجسمی وجود دارد یا خیر؟!

■ **ارشاد مشتاق اتحادیه**

اولین بار ۲۱ آذری که گذشت معاون هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با اظهارنظرش درباره تجسمی پا به این ستون گذاشت. آن روز هم نوشتم که حمید شاه‌آبادی به «معاون هنری با گرایش تئاتر» شهره است. اگر همین یک ماه اخیر را هم به واسطه اخباری که از او به چاپ رسیده رصد کنید، صداقت این شهرت را درمی‌یابید اما ایشان هرازگاهی در مواجهه با سوالات خبرنگاران تجسمی مجبور می‌شود درباره این حوزه هم سخنی بگوید که از سر اتفاق در این موارد کمیاب هر بار نوبدهایی داده است که اگر روزی جامعه عمل ببوشد، گرهی از مشکلات این حوزه می‌گشاید. یک ماه پیش خبرنگار «ایسنا» از «شاه‌آبادی» حرف‌های امیدوارکننده‌ای درباره پشتیبانی ارشاد از «گالری سیحون» انعکاس داد و هفته پیش «سحر آزاد» از «مهر» خبر داد که «معاون هنری ارشاد گفته است وزارت ارشاد از راه‌اندازی اتحادیه گالری‌داران حمایت می‌کند».

این اظهارنظرهای محبت‌آمیز از سر اتفاق درباره اموری است که جنبه حقوقی دارند و تا محصول و نتیجه‌ای عینی در برداشته باشند، باید «زمان‌ها» بگذرد، حال آنکه جامعه تجسمی که در این پنج سال ناملایماتی دیده است برای درمان بدبینی‌های خود نیازمند اقدامات عملی زودبازده است. در این پنج سال به‌رغم تغییر سه مدیرکل، هنوز در هر دوره، عده قلیلی که شمارشان از یک دست هم تجاوز نمی‌کند در تصمیم‌سازی‌های کلان شرکت داده می‌شوند و از این جامعه متکثر با خاستگاه‌های فکری بسیار متنوع، نظرخواهی هم نمی‌شود. حتی بسیاری از گالری‌داران و هنرمندان از فهرستگان مدعوین خارج شده‌اند و به رویدادهای ملی دعوت هم نمی‌شوند! البته شرط انصاف این است که اشاره کنم در این هفت هشت ماهه اخیر، مرکز هنرهای تجسمی قدم‌هایی هر چند لاک‌پشت‌وار برای جلب نظر جامعه تجسمی برداشته تا حسن نظر خود را با تاخیر چندین ماهه بروز دهد اما واقعیت این است که دیواری که پس از لغو مجوزهای دائمی قد کشید، هنوز پابرجاست و برای جلب اعتماد بخش خصوصی باید در کنار «گفتاردرمانی» قدم‌های اجرایی هم برداشت. به طور مثال در همین جشنواره هنرهای تجسمی فجر که نزدیک‌ترین نمونه است، سهم گالری‌داران و هنرمندان برجسته کجاست؟

به سخنرانی‌ها گفته می‌شود ایام دهه فجر باید مردمی باشد و جشن‌های دهه فجر باید از دوتین میرا شروع. آیا جشنواره هنرهای تجسمی فجر در هر سه دوره چنین کرده است؟ آیا مدیران ثابت این جشنواره به خود زحمت داده‌اند بعد از این رویداد (که در دو دوره‌ای که از آن گذشت به لحاظ سطح کیفی چنگی به دل نزد) از اصحاب تجسمی نظرخواهی کنند و معایب این رویداد سالانه را آسیب‌شناسی کنند؟ دلبستگی مرکز هنرهای تجسمی به برپایی رویداده‌ها چنان است که فرصت و مجالی برای تحلیل و بررسی‌دیگی به امور زیربنایی نظیر رسیدم روابط خانوادگی با خانواده بزرگ تجسمی ایران ندارد. نمونه بارز دیگر، اکسیوهای سالانه دولتی است که ظاهراً تا «سه» نشود، مرکز تجسمی به نازا بودن آن ایمان نمی‌آورد. «اقتصاد هنر» به گواه ده‌ها سخنرانی که در این سال‌ها نخبگان و هنرمندان ایران ایراد کرده‌اند، باید و باید از سوی بخش خصوصی پیگیری شود و هرگونه شائبه دخالت دولت در اقتصاد، رونق را از آن سلب می‌کند. این یک تئوری بارها از موسسه‌دهنده در سراسر جهان هنر است. به یاد بون میرا شود. اما واقعیت این است که نهاد معاونت هنری وعده داده بود به این امر واقف است و این آب رفته را به جوی بازمی‌گرداند. حتی در این مصاحبه اخیرش با مهر با استناد به کمبود شدید بودجه خرید آثار، اشارتی به این مهم نیز کرد اما اکسیپوی سوم از راه رسید و در همچنان به همان پاشنه می‌چرخد که بود. باز هم مدیرکل تجسمی دولت برای سومین بار برای یک فرد حکم دبیری اکسیو را صادر می‌کند و رئیس و مئروس آن را اکسیپوی خصوصی می‌خوانند! گویی نمی‌توان فاضلی را به وجود آورد تا جامعه گالری‌داران و هنرمندان گردهم آیند و با اسلوب و روش مناسب، یک هیات برای برپایی اکسیو انتخاب کرد تا همان هیات، یک رئیس را برگزینند. اینها پیش‌پا افتاده‌ترین انتقادات موجود است که در جای جای جامعه تجسمی مطرح می‌شود اما ظاهراً راه به جایی نمی‌برد! یقین دارم اگر حکایت هنرهای تجسمی حکایت سینما و تئاتر بود و قرار بود گالری‌ها و هنرمندان برای هر رویداد از دولت وام و هزینه اجرا مطالبه کنند به حال نه نقاش باقی مانده بودن نقاشی!

■ **کار گروهی**

گمان نمی‌کردم بعد از این وقفه چندهفته‌ای، ستون امروز به غر زدن بیفتد اما شد. حداقل ستون را با مطلبی خوش به پایان می‌برم که با آغاز ستون تناسب داشته باشد.

«۲۳» آبان تا ۱۵ آذر» نمایشگاه کانسپچوال آرت «فار سوم: اتفاق می‌افتد» در «گالری ماه مهر» برپا شد که همه از آن به عنوان نمایشگاه عکس «رضا کیانیان» یاد کردند!

اینکه عمر هنر جدید در ایران از یک دهه گذشته و هنوز رسانه‌های ما درست با آن برخورد نمی‌کنند، بماند اما نکته مورد نظر بنده در این مطلب «همکاری گروهی» یک جمع برای خلق یک نمایشگاه است که در «فار سوم» اتفاق افتاد. در این نمایشگاه «رضا کیانیان» عکس گرفت، «فاتح موسوی» برای چیدمان و هنر محیطی متناسب با این عکس‌ها ایده‌پردازی کرد و این ایده را به اجرا درآورد و «مانی بیات» برای این محیط موسیقی ساخت. این یک تجربه گرانبها برای جامعه تجسمی ماست.به خصوص در این دهه شمار نمایشگاه‌های موضوعی که همه آثار با مدیوم‌های هنری مختلف سعی می‌کنند مخاطب را درباره مضمونی به چالش یا باور برسانند، افزایش یافته است اما این تجربه که هنرمندان با توجه به تخصص‌شان بخشی از کار یک اثر را انجام دهند، پدیده تقریباً نوظهوری است که کم‌کم در گالری‌های نوآور ما فراگیر می‌شود.